

موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی

نوشته: پوریا پیروز

مقدمه: مدل اولیه واقعیت مطروحه (Paradigm)

هر سوال تحقیقاتی با طرح خود مدل اولیه ای از واقعیت مربوط به آن سؤال را نیز مطرح می‌سازد. در واقع پژوهش‌های علمی در حیطه‌های مختلف پژوهشی، کاری جز حک و اصلاح یا تغییر و پالایش و فراروی از این مدل اولیه ندارند. حتی تجربی‌ترین و مشهودترین موضوعات، فارغ از اندیشه قبلی نیستند که از طریق تجربه و مشاهده دوباره محک زده می‌شوند. موضوع بحث حاضر که به طرح برخی ملاحظات تاریخی منعکس در موانع توسعه ایران، اختصاص یافته است، نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این روی، قبل از پرداختن به موضوع اصلی مروری بر مدل اولیه واقعیت مطروحه در دستور کار قرار می‌گیرد. یکی از راه‌های رسیدن به مدل یاد شده، تجزیه مفهیمی است که از پیوندشان عنوان بحث پدید آمده و به همراه خود پیشفرضهای (Presupposition) بیان شده و ضمنی چندی را به ذهن می‌رسانند. مفهوم کلیدی عنوان مورد بحث واژه «توسعه» است. توسعه به هر شکل که تعریف شود و از هر چهار چوب نظری که مایه گیرد، بدون تردید مفهومی است از زشی که با پیشفرضهای هنجاری (Normative) همراه است و بر مدلی انتزاعی از جامعه دلالت دارد که بنا به ارزش‌گذاری «مطلوب» و «مثبت» محسوب می‌شود و از آینده جامعه‌ای مفروض در زمان مشخص حکایت دارد.

مفهوم موانع، برعکس توسعه، مفهومی است عینی و تجربی که مستقیم یا غیرمستقیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری است که طبعاً با ملامک‌های اندازه‌گیری مختلف، تعبیر گوناگون خلق می‌کند. مفهوم موانع همچنین حاکی از پیشفرضهای اثباتی (Positive) است و بر مدلی عینی از جامعه‌ای معین و بازم در زمانی مشخص دلالت دارد. موانع گویای فاصله‌ای است که مدل عینی جامعه یا وضع موجود را از مدل انتزاعی یا وضع «مطلوب» جدا می‌سازد. فرایند توسعه، در صورت فراهم بودن شرایط لازم و کافی، مدعی طی کردن فاصله یاد شده است و اگر چنین موانعی از سر راه برداشته نشوند، توسعه تحقق نخواهد یافت و فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب، طی نشده باقی خواهد ماند. اما به کارگیری واژه مانع به حالت جمع، دال بر پذیرش دسته‌ای از عوامل است که با هم بودن و ادامه حیات جمعی آنها، امکان توسعه را منتفی می‌سازد. در واقع موانع توسعه از نفی امکان وقوع توسعه خبر می‌دهند.

قید ایران در عنوان بحث، ضمن تحدید مساله مطروحه، مصداق عینی و معلوم برای وضع موجود به دست می‌دهد و زمینه بررسی تجربی موضوع را فراهم آورده، مساله را زمینی می‌سازد. بالاخره مفهوم ملاحظات تاریخی در عنوان بحث با این پیشفرض همراه است که پدید آمدن موانع گوناگون توسعه، به نوعی، به سابقه تاریخی ساختار جامعه ایران نیز وابسته است و شرایط تاریخی در به وجود آوردن موانع یاد شده سهیم‌اند. برای تجسم بهتر مدل اولیه واقعیت مطروحه نمودار شماره ۱ که شمای کلی بحث نظری است، ارائه می‌شود.

قبل از تفسیر نمودار شماره ۱، ذکر این نکته الزامی است که مفاهیم به کار رفته در نمودار صرفاً جنبه مفهومی داشته و در جهت تسهیل طرح مساله به کار رفته‌اند و سابقه آنها در چارچوب‌های نظری گوناگون مراد نیست. به نحوی که در نمودار مشاهده می‌شود، ساختار (ساختار در مقابل واژه structure به کار رفته است و به معنای کل وحدت یافته و نسبتاً پایدار است که حاوی روابط متقابل بنیادین و پایه‌ای بین عوامل، عناصر، اجزا، و الگوهای در جریان است)

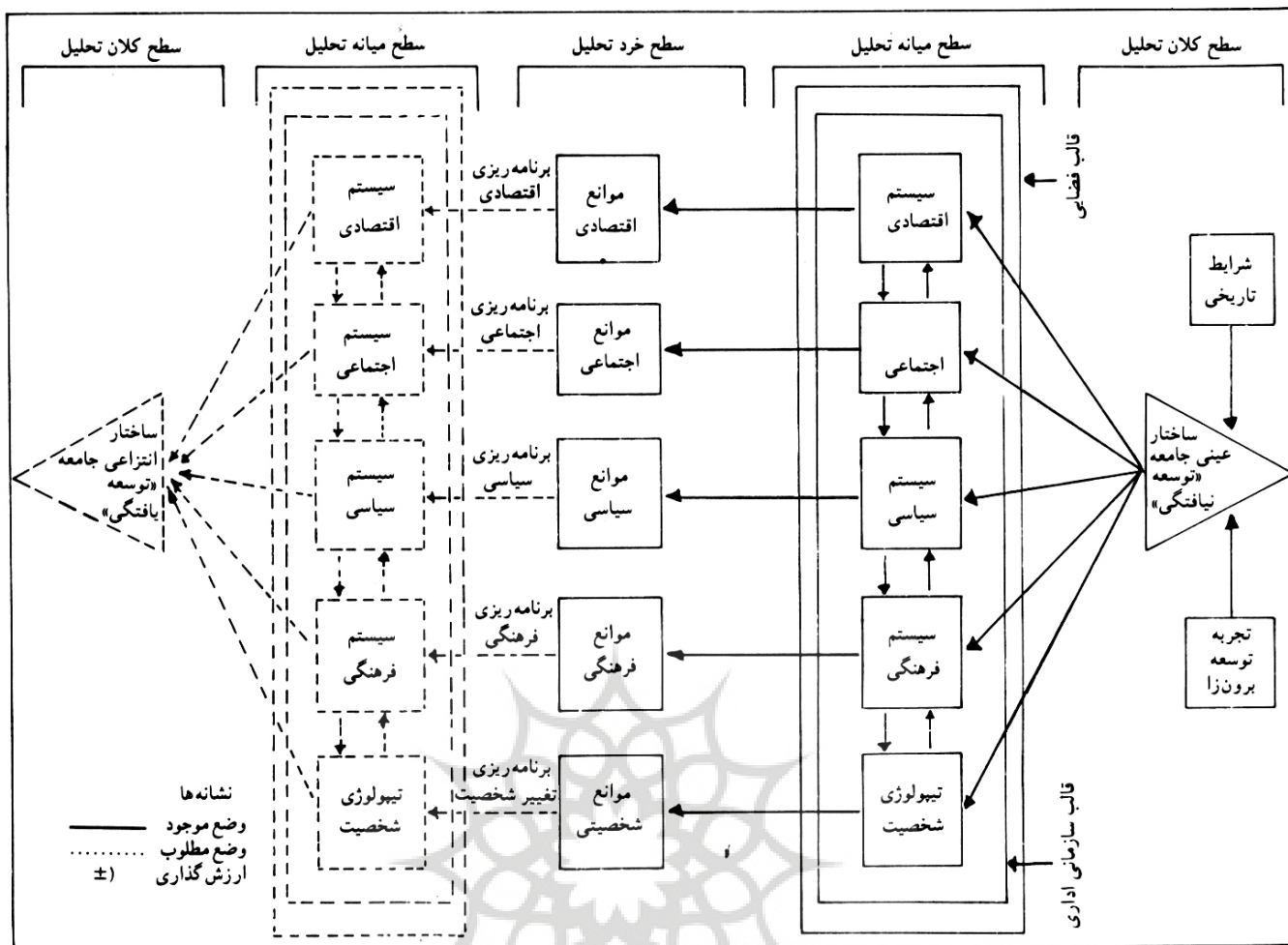
عینی جامعه یا وضع موجود، از ترکیب دو عامل، یعنی شرایط تاریخی جامعه و تجربه توسعه برون‌زا، که در ایران حدود یکصد و پنجاه سال سابقه دارد، پدید آمده است. ساختار جامعه را صرفاً برای هدفهای تحلیلی به پنج عنصر اساسی تحت عنوان سیستم اقتصادی، سیستم اجتماعی، سیستم سیاسی، سیستم فرهنگی و تیپولوژی شخصیت (سیستم شخصیتی) می‌توان تقسیم کرد (سیستم، در مقابل واژه system، به معنای سازمان کمتر ثابت، کمتر قابل پیش‌بینی، و کمتر در حال تعادل، و در برگیرنده اجزای بهم مرتبط، و بهم متکی، به کار برده شده است).

سیستمهای یاد شده، در دو قالب کلی، یعنی قالب فضایی و قالب سازمانی و اداری جریان می‌یابند. ساختار عینی جامعه که در برگیرنده کار و تولید و گذران زندگی جمعی است در شرایط توسعه نیافتگی تصور شده است و از این روی موانع گوناگونی قابل استنتاج است که با برداشتن آنها، از طریق انواع برنامه‌ریزی، ساختار انتزاعی جامعه که مصداق توسعه نیافتگی است، عینی شده به وضع موجود تبدیل می‌شود.

ساختارهای عینی و انتزاعی هر دو به سطح کلان تحلیل مربوط‌اند. منظور از سطح کلان در بحث حاضر، سطحی است که «بر سؤالات مربوط به سازمان پایدار بین واقعیت‌های اجتماعی غلبه دارد» (Broudel, 1972: 18) و در برگیرنده تمامیت جامعه است. «در واقع سطح کلان، ساختار محیط برمساله و تاریخ زایش و رویش آن را بررسی می‌کند» (پیران، ۱۳۶۷: ۳۱). سطح کلان، سطح بزرگ مقیاس مطالعه سیستم‌ها است که در این پژوهش با واژه ساختار مشخص شده است. اما خود سیستم‌ها به سطح میانه تعلق دارند. سطح میانه در برگیرنده نهادها، سازمانها و روابط متقابل اجتماعی است و بالاخره موانع توسعه به سطح خرد تحلیل یا سطح شاخص‌ها مربوط است. باید توجه داشت که سه سطح تحلیلی مذکور، در پژوهش تغییر می‌کنند و نباید آن را با بحثهای «راپرت ک. مرتون» تحت عنوان «تئوریهای با برد و حیطه متوسط» و بحث «مانهایم» در مورد «سطح واسطه» اشتباه کرد. این سه سطح، صرفاً سازه‌های تحلیلی‌اند. در واقع سطح میانه، پل اتصال تحلیل بزرگ مقیاس به تحلیل خرد مقیاس یا فردی است. سطح خرد سطح لحظه‌هاست، سطح میانه در این تحقیق سطح فرایندها و بالاخره سطح کلان ساختارهاست.

طرح مساله

معرفی و بررسی تأثیر برخی از عوامل تاریخی که در ایجاد و تداوم موانع توسعه جامعه ایران نقش داشته‌اند. آنهم براساس شمای کلی مدل اولیه از واقعیت مطروحه مندرج در نمودار شماره ۱، مساله مقاله حاضر است. در این رابطه دو مقوله به هم مرتبط که با اهمیت مفروض شده‌اند، مورد تأکید بیشتری قرار می‌گیرند. نخستین مقوله به نوع شیوه تولید تاریخی جامعه ایران باز می‌گردد و دومین مقوله بر نقش استبداد سیاسی تکیه دارد، که برای محققان تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران، مقولات آشنایی بوده و همین امر که به نوعی از اهمیت آنها حکایت دارد، عامل انتخاب آنها در بحث حاضر است. نسبت دادن استبداد سیاسی به آسیا و از جمله ایران به هرودت و ارسطو باز می‌گردد که تا به امروز مورد تأکید بوده است. به قول پری اندرسون (Anderson, 1977: 463) در بطن تمامی نظرات گوناگون فلسفه سیاسی اروپا، استبداد خصیصه مشرق زمین به حساب می‌آید (برای مروری گذرا در باب منابع خارجی و متون فارسی مربوط به استبداد سیاسی نگاه کنید به پیران ۱۹۹۰ و ۲۲: ۲۵-۳۶۸). بحث از شیوه تولید تاریخی این مرز و بوم و تفاوت آن با سایر مناطق جهان نیز بحثی دیر باست که برای اولین بار در کتاب «تحقیقی در باب ماهیت و علل ثروت ملل» (۱۷۷۸) توسط آدام اسمیت مطرح شده و توسط افرادی چون ریچارد جونز در کتاب «رساله‌ای در باب توزیع ثروت و منابع مالیات‌گیری» (۱۸۳۱)، جان استوارت میل در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» (۱۸۴۸)، جیمز میشل در کتاب «تاریخ هند انگلیس» (۱۸۵۸)، فردریک هگل در «فلسفه تاریخ» (چاپ انگلیسی ۱۸۷۸) و بالاخره کتب و مقالات و نامه‌های مارکس و انگلس پیگیری شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ارتباط شیوه تولید منطقه و استبداد سیاسی نیز به کرات مورد اشاره قرار گرفته است که سابقه فورموله کردن آن به ماکیاولی باز می‌گردد.



زیر نیازمند بحث و بررسی اند که در بخش های مختلف مقاله مورد اشاره قرار خواهند گرفت:

- ۱- مالکیت دولتی بر زمین
- ۲- تمایز مالکیت از حق بهره برداری
- ۳- وحدت بهره و مالیات
- ۴- فقدان قانون
- ۵- جانشین شدن مذهب به جای نهادهای قضایی
- ۶- فقدان اشرافیت موروثی
- ۷- کم رنگی تضاد شهر و روستا و همزیستی شهر و روستا
- ۸- اهمیت سرمایه تجاری و تجاری شدن
- ۹- برابری در بی قدرتی همگانی
- ۱۰- فقدان نهادهای معرف اراده مردم
- ۱۱- عدم شکل گیری زندگی انجمنی ارادی با هویت فردی و عضویت ارادی
- ۱۲- ناثباتی ژنوبولتیک و دیپالکتیک سازندگی و ویرانگری
- ۱۳- ضرورت فراخوانی عمومی به بیگاری
- ۱۴- شرایط اقلیمی و تأثیر آن بر شکل گیری فضا
- ۱۵- پایداری شیوه تولید و تغییر سریع حکومت با حفظ الگوهای حاکمیت
- ۱۶- تداوم پیوندهای خانوادگی، عشیره ای در طول زمان و در شهر
- ۱۷- رشد نظام مانوفاکتور و اهمیت پیشه وری
- ۱۸- ایجاد اصناف کنترل شده بدون امکان مانور سیاسی
- ۱۹- عمده شدن خطر خارجی و کارکردی تلقی کردن تمرکز سیاسی

ادامه دارد

هر دو مقوله یاد شده، با فراز و فرودهایی، از نظر میزان علاقمندی و توجه محققین روبرو بوده اند، لیکن هرگز از بحث های جاری روز در علوم اجتماعی کنار گذارده نشده اند. صرفاً در شوروی برای مدت ۲۰ سال، به علت خط مشی حزب حاکم، قائل شدن به شیوه تولید متفاوتی برای مناطقی از آسیا مورد انکار قرار گرفت که البته از سال ۱۹۷۴ به بعد، مجدداً مورد پذیرش و بحث و بررسی قرار گرفت و به نحوی که «استفن پ. دون» در کتاب «ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی» (۱۹۸۲، چاپ فارسی ۱۳۶۸) ذکر کرده است، امروزه از بحث های داغ محافل علوم اقتصادی شوروی به حساب می آید. لیکن، علیرغم چنین سابقه ای، شمار تالیفات و تحقیقات مربوط به شیوه تولید آسیایی در ایران از شمار انگشتان دست ها تجاوز نمی کند (نگاه کنید به اشرف: ۱۳۴۸ و ۱۳۵۹، ارگا، ۱۳۴۸، گودلیه، ۱۳۵۸، سوداگر، ۱۳۵۶، هابسبام، ۱۳۴۸، دون، ۱۳۶۸) که خود توجیه ضرورت طرح مجدد مساله به شمار می آید. علاوه آنکه تأثیر شیوه تولید تاریخی این خطه و استبداد سیاسی در شکل گیری موانع توسعه کنونی ایران جز در قالب اشاراتی کلی مورد بحث نبوده است، بقول سوداگر «به چگونگی تأثیرگذاری استبداد آسیایی (نظام آسیایی) بر مسیر تحولات سرمایه داری ایران به طور سطحی و گذرا توجه شده است» (سوداگر، ۱۳۶۹).

براین اساس، مقاله حاضر کوششی خواهد بود، در ارائه جمع بندی آثار موجود و نقد آنها و بررسی نحوه تأثیرگذاری شیوه تولید و استبداد سیاسی بر سیستم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بالاخره تیبولوژی شخصیت موجود امید است از خلال چنین بحث هایی نقش این دو عامل در شکل گیری موانع مشخص توسعه معلوم گردد و راه جهت طرح فرضیه های عینی قابل بررسی هموار گردد.

مروری بر منابع موجود و مرتبط با مساله مطروحه نشان می دهد که پارامترهای